

تحلیل معناشناختی «رضوان» در قرآن کریم

uhasani@mihanmail.ir

یونس حسینی / کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)
دریافت: ۹۷/۱۲/۲۱ پذیرش: ۹۸/۴/۷

چکیده

واژه رضوان از واژه‌های کلیدی در نظام معنایی قرآن کریم است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی و با رویکرد معناشناختی به بررسی ماده «رضوان» و تحلیل حوزه معنایی آن در قرآن می‌پردازد. «رضوان» بر محور همنشینی با «رحمت»، «مغفرت»، «فضل»، «تقوا» و در سطح جانشینی با «فوز»، «فلاح» و «قرب» پیوند معنایی دارد. واژه «حب» همسو با رضوان است؛ چنانچه واژگان متقابل با رضوان «سخت»، «مقت» و «غضب» می‌باشد. تحلیل معنایی رضوان در قرآن نشان می‌دهد این واژه کاملاً جنبه روحانی و معنوی داشته و اختصاص به خداوند متعال دارد. واژه رضوان در جهان بینی قرآن کریم نشان‌دهنده بالاترین مرتبه تکاملی است که یک انسان می‌تواند در راستای تحقق هدف آفرینش خود و تشریح الهی به آن دست یابد.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی، رضوان الهی، حوزه معنایی، رضوان بر محور همنشینی، رضوان در سطح جانشینی، نظام معنایی قرآن.

مقدمه

از دیرباز، مفسران، ادیبان و واژه‌شناسان مسلمان با الهام از پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ همواره در پی کشف معنای مفردات قرآن، تمیز حقیقت از مجاز، غریب‌القرآن، مباحث فصاحت و بلاغت و دیگر فعالیت‌های لغوی در قرآن کریم بوده و آثاری از آنها در مفهوم‌شناسی واژه‌های قرآن و تحلیل معنایی آنها باقی مانده است. در دوره‌های اخیر رویکرد جدیدی برای کشف معنای واژه‌ها در زبان مطرح شده که از آن با عنوان «معناشناسی نوین» که شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است، یاد می‌شود. معناشناسی اصطلاحی فنی است که با روش علمی به مطالعه معنا می‌پردازد (پالمر، ۱۳۶۶، ص ۱۳) و معنای دقیق واژه‌ها را از طریق بررسی رابطه آنها با واژه‌های واژه‌های همسو و متقابل و تصویر حوزه‌های معنایی آنها کشف می‌کند.

در هیافت معناشناختی واژگان، دو رویکرد عمده در دانش معناشناسی مطرح می‌شود: معناشناسی تاریخی یا در زمانی (Diachronic Semantics) و معناشناسی توصیفی یا هم‌زمانی (Synchronic Semantics) معناشناسی تاریخی به سیر تطورات و تحولات معنایی واژه در طول تاریخ واژه می‌پردازد، اما معناشناسی توصیفی، معنای واژه را در بُرشی از زمان، و به صورت مستقل و جداگانه با صرف‌نظر از تطورات معنایی آن در تاریخ، مطالعه می‌کند (روبینز، ۱۳۸۴، ص ۴۱۸). تحقیق حاضر به سبک توصیف و تحلیل داده‌ها با رویکرد هم‌زمانی و تصویر سطوح هم‌نشینی و جانشینی ماده رضوان با واژه‌های دیگر در نظام معنایی قرآن سامان یافته است.

عنصر دیگری که در الگوی معناشناختی اهمیت ویژه‌ای دارد، کلمه کانونی است؛ کلمه کانونی یک کلمه کلیدی خاصی است که نماینده و محدودکننده یک حوزه تصویری نسبتاً مستقل و متمایز در درون یک کل بزرگ‌تر از واژگان است و با دسته‌ای از کلمات دیگر یک حوزه تصویری مستقل را تشکیل می‌دهند (ایزوتسو، ۱۳۸۱، ص ۲۸ و ۲۹).

به لحاظ پیشینه، منابع لغوی همچون *مفردات راغب اصفهانی* و برخی کتاب‌های تفسیری در ذیل آیات مربوط به رضا و رضوان الهی تا حدودی برخی از ابعاد مسئله را بررسی نموده‌اند، اما با تبعاتی که انجام شد، اثری مستقل که به مطالعه ماده «رضوان» در قرآن کریم با رویکرد معناشناختی نوین پرداخته باشد، یافت نشد. برخی از آثار ضمنی مربوط به این مسئله که تا حدودی مباحث آن را مورد پوشش قرار می‌دهند، عبارتند از:

پایان‌نامه‌ها: *مقام رضوان و رضا از دیدگاه آیات و روایات* (ابراهیمی، ۱۳۷۶)؛ *مقام رضا و تسلیم در قرآن و حدیث* (پیروز، ۱۳۷۸).

مقالات: «تبیین مقام رضا در قرآن کریم» (انصارمحمدی، ۱۳۹۵)؛ «رضا و تسلیم» (محدثی، ۱۳۸۹).

سؤال اصلی تحقیق عبارت است از: «رضوان» در قرآن به چه معناست؟

سؤال‌های فرعی بدین قرارند: ۱. معنای اساسی و نسبی «رضوان» در قرآن چیست؟ ۲. رابطه معنایی «رضوان» بر محور هم‌نشینی با سایر واژگان در قرآن چیست؟ ۳. رابطه معنایی «رضوان» بر محور جانشینی سایر واژگان در قرآن چیست؟ ۴. واژگان همسو با «رضوان» در قرآن کدام است؟ ۵. «رضوان» با کدام واژگان در قرآن تقابل معنایی دارد؟ ۶. راه‌های نیل به «رضوان الهی» از منظر قرآن چیست؟

پژوهش حاضر نه صرفاً به لغت‌پژوهی «رضوان»، بلکه به معناشناسی جامع «رضوان» پرداخته است؛ براساس تحلیل معناشناختی «رضوان»، این واژه وقتی داخل نظام معنایی قرآن شده، هاله‌ای از قداست و عظمت خاصی به خود گرفته، به گونه‌ای که معنای قرآنی آن از صرف معنای وضعی لغوی ممتاز گشته و تنها به خداوند اختصاص یافته است.

ارائه تحلیل همه‌جانبه واژه «رضوان» با انواع روابط آن با واژگان دیگر در نظام معنایی قرآن، از جمله روابط هم‌نشینی و جانشینی و بیان واژگان همسو با رضوان، و تقابل معنایی «رضوان» با واژگان دیگر، از نوآوری‌های پژوهش حاضر است.

۱. معنای «اساسی» و «نسبی» رضوان در قرآن

در معناشناسی، آشنایی با دو سطح از معنا که به آنها معنای اساسی و نسبی گفته می‌شود، ضروری است. معنای اساسی مفهومی است که بر پایه وضع و اعتبار برای یک واژه اختصاص پیدا می‌کند، به طوری که واژه به تنهایی آن معنا و مفهوم را با خود همراه دارد. معنای نسبی به آن دسته از معنا یا معانی اطلاق می‌شود که با ظهور یک واژه در حوزه و بافت زبانی خاص، در پی باهم‌آیی با واحدهای زبانی دیگر، به معنای اصلی افزوده می‌شود (رک: ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۱۳-۱۶).

واژه «رضوان»، به لحاظ معنای اساسی، از ماده رضی به معنای سخط و ضد غضب است (ابن فارس، ۱۴۱۱ق، ماده رضی)؛ و رضوان به خشنودی (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ماده رضی) یا رضایت بیشتر معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده رضی). برخی از اهل لغت،

۲. روابط معنایی رضوان در کاربردهای قرآنی

چنانچه در دانش معناشناسی مطرح شده است، مجموعه‌ای از روابط معنایی دارای طرح در میان دسته‌های مختلف واژه‌های یک زبان، حوزه یا میدان معنایی تشکیل می‌دهد؛ حال با توجه به اعجاز نظم و چینش آیات می‌توان گفت واژگانی که به همدیگر در قرآن عطف شده یا با هم‌آیی دارند، از باب تفنن در تعبیر نبوده و بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند، بلکه نوعی سنخیت و ارتباط معناداری میان آنها حاکم است؛ واژه رضوان نیز در قرآن با واژگان مختلفی ارتباط داشته و حوزه‌های معنایی متعددی تشکیل می‌دهد. در اینجا به بررسی معنایی رضوان در دو محور همنشینی و جانشینی می‌پردازیم:

۲-۱. رابطه معنایی رضوان بر محور همنشینی

به کلماتی که در کاربرد زبانی همراه با یک کلمه در یک جمله و عبارت برای انتقال یک پیام ظاهر می‌شوند، کلمات هم‌نشین آن گفته می‌شود. توجه به روابط همنشینی کلمات در درون یک متن، معنای کلمه موردنظر را دقیق‌تر تبیین می‌کند (بارت، ۱۳۷۰، ص ۶۳). در قرآن کریم، برخی از واژگان به منظور انتقال پیام ویژه در سطح هم‌نشینی با واژه رضوان به کار رفته‌اند، و با هم‌آیی و دادوستد معنایی آنها از ارتباط وثیق میان آنها پرده برمی‌دارد. در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. رحمت

یکی از واژگانی که در قرآن هم‌نشین رضوان شده، «رحمت» است که از گسترده‌ترین اوصاف الهی بوده به گونه‌ای که دامنه رحمت الهی همه موجودات هستی، انسان‌ها چه مؤمن و چه کافر را دربر گرفته است؛ رحمت رحیمیة الهی نیز ویژه بندگان مؤمن در دنیا و آخرت است.

راغب اصفهانی در مفردات، رحمت را دلسوزی و رقتی می‌داند که اقتضای احسان به مرحوم دارد. ایشان رحمت و ترحم را در انسان به معنای رقت و عطوفت دانسته و رحمت الهی را عبارت از انعام و افضال بیان می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده رحم).

البته رقت و دلسوزی از حالات انفعالی انسان بوده و چنین حالاتی در خداوند سبحان راه ندارد، و رحمت الهی نسبت به بندگان افاضه نعمت‌های اوست و سعه رحمت و افاضه نعمت از مقتضیات الوهیت و از لوازم صفت ربوبیت است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۷۴). واژه رحمت در آیه ۲۱ سوره «توبه» به همراه رضوان ذکر شده است: «بیشرهم ربهم برحمة منه و رضوان و جنات لهم فيها نعيم مقيم».

اصل معنای رضا را موافقت میل با آنچه مواجه می‌شود، دانسته است (مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۱۳۳). «رضوان» در سطح معنای نسبی و در نظام معنایی قرآن، تعالی معنایی یافته و به خداوند اختصاص پیدا کرده است؛ چنانچه *راغب اصفهانی* می‌نویسد: از آنجاکه بزرگ‌ترین رضا، رضایت خداوند متعال است، رضوان در قرآن ویژه خداوند متعال معرفی شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده «رضی»). از این معنای تازه به «معنای نسبی» تعبیر می‌شود؛ یعنی معنایی بر معنای پیشین افزوده شده و در واقع آن را متکامل و متعالی ساخته است.

البته باید گفت واژه رضوان و مشتقات آن در قرآن کریم، حدود ۷۲ بار به کار رفته و می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف. آیاتی که تعبیر «رضوان» در آنها به کار رفته است؛ نظیر: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۷۲) و آیات دیگر (آل عمران: ۱۶۲؛ مائده: ۱۶).

ب. آیاتی که با تعابیر گوناگون، در مورد غیرخداوند نیز به کار رفته و به رضایت دو سویه خدا و بندگان اشاره دارد؛ مانند آیات «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (فجر: ۲۷ و ۲۸)؛ «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (بینه: ۸).

چنان که اشاره شد، در آیات فوق رضوان با دارا بودن بار معنوی متعالی در قرآن کریم، به خداوند اختصاص یافته است، اما مشتقات دیگر ماده «رضا» هم درباره خداوند و هم درباره بندگان به کار رفته است.

البته ماده رضا آن‌گاه که درباره خداوند به کار می‌رود، متفاوت از کاربرد آن درباره انسان است؛ زیرا رضایت انسان همراه با انفعال نفسانی است که در ساحت قدسی الهی راه ندارد. علامه *طباطبائی* با نفی حالت انفعالی از رضای خداوند، چنین بیان می‌کنند که رضای الهی به معنای این است که خداوند با بنده خودش معامله رضایت می‌کند و بر او رحمت می‌فرستد و نعمتش را بر او ارزانی می‌دارد. ایشان «رضا» را از صفات فعل الهی دانسته، نه صفت ذات؛ زیرا در ذات مقدس الهی تغییر و تبدیلی راه ندارد؛ بدین معنا رضا و سخط الهی بر محور طاعت و معصیت است. براین اساس ممکن است که نخست راضی شود و سپس به خاطر نافرمانی بنده‌اش غضب کند؛ یا بعکس در اول غضب کند و سپس به خاطر اطاعت و فرمانبری بنده و بازگشت او به سوی خداوند، از وی راضی شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۷۶). اینک در ذیل واژه رضوان را در سطح معنای نسبی در قرآن کریم بررسی می‌کنیم.

پیمان تکوینی و تشریحی خود با خداوند و بندگان الهی پایبند باشد، خداوند از او خشنود می شود و او را دوست می دارد: «بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۷۶).
و اگر رضوان الهی بالاترین نعمت الهی در قرآن دانسته شده، رسیدن به آن و دیگر نعمت‌های دنیوی از مجرای تقوا و خشنودی الهی قابل دستیابی است:

– «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۹۰)؛

– «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶).
تقوای الهی رضایت الهی را به دنبال دارد و اگر خداوند از بنده‌اش راضی باشد، با افاضه رحمت خود گره‌ها را از زندگی او باز می کند و موانع از سر راه او برمی دارد: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق: ۲)؛ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» (طلاق: ۴)؛ و افزون بر اینها گناهان را می بخشد و اجر عظیم به وی عنایت می کند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا» (طلاق: ۵).

در آیه ۱۰۹ «توبه»، تقوا، معطوف‌علیه واژه رضوان قرار گرفته است: «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شِقَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ»، هم‌نشینی و تقدم تقوا بر رضوان این نتیجه را به دست می دهد که عنصر تقوا نقش مقدمی در رسیدن به مقام رضوان الهی دارد و نیل به رضوان بدون توشه تقوا امکان‌پذیر نخواهد بود. در واقع رابطه میان تقوا و رضوان الهی رابطه‌ای مستقیم است و رسیدن به رضوان الهی در سایه تقوا امکان‌پذیر می باشد.

ج. مغفرت

«مغفرت» نیز یکی از واژگانی است که با رضوان باهم‌آیی دارد: «وَفِي الْأَخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ» (حدید: ۲۰).

«مَغْفِرَةٌ» مصدر بوده از ریشه «غفر، يغفر»، در اصل به معنای پوشاندن است. مغفرت در اصطلاح قرآنی عبارت است از صیانت بنده از اینکه عذابی به او برسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل ماده غفر).

مغفرت در آیه فوق، بر رضوان مقدم شده و ممکن است اشاره به این باشد که مغفرت در واقع نقش تمهیدی برای کسب رضوان الهی دارد؛ زیرا آموزش الهی سبب تطهیر و پاکی انسان و شایستگی نیل به رضوان الهی می شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۶۵).
چنان که مغفرت، نقش تمهیدی و مقدمی برای رسیدن به

با هم‌آیی رحمت و رضوان در آیه شریفه حاکی از رابطه ناگسستی آنهاست، و کاربرد آنها در سیاق فوز که پایان بخش آیه قبل است نشان می دهد که برخورداری از رحمت و رضوان و بهشت نمودی از فوز و رستگاری است. همچنین تقدم رحمت و رضوان بر جنات نشان می دهد که نعمت‌های معنوی همواره بر نعمت‌های مادی الهی برتری دارد.

ب. تقوا

تقوا در لغت مصدر است از ریشه «وقی، یقی، وقایه» و به معنای حفظ چیزی است از آنچه اذیت و آزار می رساند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل ماده وقی).

تقوا مفهومی انتزاعی و عام بوده و شامل همه کارهای خوب است و در اصطلاح به این معناست که انسان از خطری بترسد که از فعل اختیاری خود یا ترک آن متوجه سعادت ابدی او می شود. براساس بینش توحیدی این خطر در نهایت به دست خداوند به او خواهد رسید، در برابر این خطر کاری بکند که چنین خطری متوجه او نشود. کسی را که در برابر چنین خطری دست به چنین کاری می زند، «متقی» و این رفتار ویژه او را «تقوا» گویند (مصباح، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۳ و ۷۴).

در اندیشه دینی سفارش مؤکد به تقوا شده، حتی برای خطیب جمعه واجب است در آغاز خطبه به تقوا توصیه کند. اگر تقوا سبب گشایش درهای نعمت الهی در دنیا و آخرت به سوی بندگان معرفی شده است، از آن روست که رعایت تقوا موجب رضوان و خشنودی خدا می شود و رضای الهی، افزایش توفیق بندگی و زیادی نعمت‌های الهی را در پی خواهد داشت.

اگر در قرآن، رضوان الهی ویژه خداوند معرفی می شود و بنده با کسب رضوان الهی با خداوند همراه می شود، در جای دیگر نیز فرموده است که خداوند با متقین همراه است: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۳۶)؛ «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (نحل: ۱۲۸) و در فرهنگ قرآن مهم‌ترین عامل و اهرمی که در راه رسیدن به خداوند و رضوان الهی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، تقوا است: «وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَ اتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۹۷). در واقع انسان با تقوا کاری نمی کند که به جای رضای الهی، سخط او را برای خود بخرد و در مقابل وسوسه شیطان و هواهای نفسانی، همواره رضایت خداوند را مقدم می دارد: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَا سَأَلُوا مِنْ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱) و بی تردید کسی که برای جلب رضایت الهی تقوا پیشینه کند و به

می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل ماده فضل).

«فضل» در برخی آیات به همراه «رضوان» به کار رفته است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا» (فتح: ۲۹).

علامه طباطبائی فضل در آیه شریفه را عبارت از عطیه، یعنی

ثواب الهی دانسته است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۹۹).

البته ممکن است فضل اطلاق داشته باشد و شامل تمام نعمات

دنیوی و اخروی باشد، اما به هرروی، فضل چه به معنای روزی دنیوی باشد یا روزی بهشتی و ثواب، بی‌ارتباط با رضوان نیست، بلکه با آن سنخیت دارد. شاید بتوان گفت فضل و رضوان از جهت نعمت بودن، هم‌سنخ‌اند. اما وجه افتراق آنها در این است که فضل نعمات مادی را نیز شامل می‌شود، ولی رضوان بالاترین جایگاه و نفیس‌ترین نعمت معنوی برای بندگان مؤمن است. البته لازمه رضوان الهی نعمات و مواهب مادی بهشت نیز می‌باشد. از این آیه شریفه به دست می‌آید، صحابه‌های راستین پیامبر هستند که از دو آموزه دینی تبرا و تولا، برخوردارند؛ یعنی از کافران و دشمنان خدا بیزارند و نسبت به مؤمنان مهربان و بخشنده هستند و خداوند را زیاد عبادت می‌کنند. همین ویژگی اصحاب پیامبر بود که آنها را باصلابت و استوار و شکست‌ناپذیر ساخته بود؛ زیرا ساختار بینشی و رفتاری آنها بر مدار توحید ناب سامان یافته بود.

۲-۲. رابطه معنایی رضوان بر محور جانشینی

از دیدگاه/نیزوتسو فرایند جانشینی آن است که یک نشانه زبانی به جای نشانه زبانی دیگر به حسب تشابه به کار رود (نیزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۱۹۶).

در کاربردهای قرآنی، واژه رضوان گاهی ارتباط «این‌همانی» با برخی از واژگان دیگر دارد، به گونه‌ای که می‌توان واژه‌ای را جانشین واژه دیگر قرارداد، که از آن به عنوان رابطه جانشینی تعبیر می‌شود.

البته تعبیر جانشینی واژگان، به معنای دقیق کلمه در قرآن جایی

ندارد؛ زیرا الفاظ وحی با توجه به منشأ الهی بودن آن، در حد اعلای فصاحت و بلاغت و به گونه‌ای بی‌نظیر چینش و تنظیم شده، و گزینش هر واژه‌ای برای معنای مقصود خود، در اوج تناسب بوده است؛ به عبارتی، تناسب میان لفظ و معنا در قرآن به گونه‌ای است که انتخاب غیر از آن لفظ، قطعاً نمی‌توانست آن معنای مقصود را برساند. شاید وجهی از وجوه معنا و بخشی از آن، و نه همه آن راه، می‌توانست پوشش دهد. از این‌روست که مترادف مطلق در واژگان قرآن راهی ندارد، بلکه مترادف نسبی را می‌توان برای برخی از آنها در نظر گرفت.

رضوان الهی دارد، و برای جلب غفران الهی نیز باید به درگاه او استغفار کرد. استغفار در فرهنگ قرآن نه تنها موجب دستیابی انسان به بهترین نعمت‌های بهشتی و رضوان الهی می‌گردد، که نعمت‌های دنیوی نیز از مجرای استغفار به دست می‌آید. قرآن کریم می‌فرماید: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح: ۱۰-۱۲)؛ پس به آنها گفتم از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است؛ تا باران‌های پربرکت آسمان را پی‌درپی بر شما بفرستد؛ و خدای متعال شما را با اموال و فرزندان فراوان امداد کند و باغ‌های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد.

با توجه به مفاد آیه، استغفار علاوه بر جلب رحمت الهی، سبب فزونی نعمات و مواهب مادی، اموال و فرزندان می‌شود. علامه طباطبائی ذیل آیه می‌گوید: معلوم می‌شود استغفار از گناهان، اثر فوری در رفع مصائب و گرفتاری‌ها و گشوده شدن درب نعمت‌های آسمانی و زمینی دارد، آیه می‌فهماند بین صلاح جامعه انسانی و فساد آن، و بین اوضاع عمومی جهان ارتباطی برقرار است، و اگر جوامع بشری خود را اصلاح کنند، به زندگی پاکیزه و گوارایی می‌رسند، و اگر بعکس عمل کنند، عکس آن را خواهند داشت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۰). همچنین آیه «وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» (هود: ۳)؛ و اینکه از پروردگار خویش آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید تا به طرز نیکویی شما را تا مدت معین [از مواهب زندگی این جهان] بهره‌مند سازد و به هر صاحب فضیلتی به مقدار فضیلتش ببخشد.

در این آیه نیز به نقش استغفار و طلب مغفرت و توبه به سوی پروردگار اشاره شده، که سبب برخورداری از مواهب و امکانات مادی و برکات دیگری می‌شود. علامه طباطبائی ذیل این آیه می‌گوید: متاع دنیا هنگامی متاع حسن است که انسان در آن زندگی، به سعادت که برایش امکان دارد، روانه شود و خدای تعالی او را به سوی آرزوهای انسانی‌اش که همان تنعم به نعمت‌های دنیوی از قبیل وسعت، امنیت، رفاه، عزت و شرافت است، هدایت کند. پس، این حیات حسنه در مقابل عیش تنگی است که آیه شریفه «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه: ۱۲۴) از آن خبر داده و می‌فرماید: کسی که از یاد من روی بگرداند، معیشتی تنگ خواهد داشت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۴۱).

د. فضل

واژه «فضل» مصدر و به معنای زیادی و فزونی بیش از حد میانه

الف. فوز

ماده «فوز» در لغت به معنای رسیدن به خیر و نجات از شر است (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ماده فوز). *راعِب/اصفهانى* نیز در *مفردات*، فوز را به پیروزی و رسیدن به هدف معنا کرده است (راعِب اصفهانى، ۱۴۱۲ق، ذیل ماده فوز).

در آیه شریفه، رضوان به عنوان «فوز عظیم» مطرح شده است: «وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۷۲). آیه کریمه با اشاره به رضوان الهی، آن را همان فوز بزرگ دانسته است؛ چنانچه علامه طباطبائی با اشاره به اینکه در عبارت «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» حصر وجود دارد، چنین بیان می‌کند که رضوان الهی حقیقت هر فوز عظیمی است؛ حتی فوز و رستگاری به بهشت و نعمات آن (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۳۹). البته رابطه این همانی فوز و رضوان بدین معنا نیست که رضوان به معنای فوز است، بلکه رضوان به عنوان مصداق فوز و رستگاری بیان شده است.

ب. فلاح

«فلاح» در لغت به معنای بقاء در خیر می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ماده فلاح). این واژه مترادف با «فوز» بوده، چنانچه علامه طباطبائی نیز واژگان «فلاح»، «فوز»، «ظفر» و «سعادت» را قریب‌المعنی دانسته است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۴۶).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۳۵)، در این آیه، تقوا و جهاد از جمله اسباب فلاح و رستگاری اهل ایمان شمرده شده است. از سوی دیگر، قرآن، تقوا و جهاد در راه خدا را از جمله عوامل نیل به رضوان الهی می‌شمارد: «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران: ۱۵).

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمَ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ» (توبه: ۲۰ و ۲۱).

فلاح انسان، همان رضا و خشنودی پروردگار عالم است؛ براین اساس، «رضوان» با «فلاح» بر محور جانشینی در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند.

۳. واژگان همسو با رضوان

با توجه به معنای رضوان، می‌توان واژگانی همسو و قریب‌المعنی برای آن در نظر گرفت؛ مانند واژه «حُب»: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ

يُحِبُّونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ» (صف: ۴).

واژه حُب، نقیض بغض و به معنای وداد و دوستی است (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ۱۴۰۵ق، ذیل ماده حُب). همچنین واژه «رضا» تقابل معنایی با واژگان «سخط» و «بغض» دارد. براین اساس می‌توان گفت واژه حب همسوی رضا بوده و به نظر می‌رسد از لحاظ رتبه مقدم بر رضا است؛ به این معنا که مثلاً مولی انجام دادن کاری را دوست دارد، اما پس از انجام دادن آن توسط بنده، رضایت وی حاصل می‌شود.

۴. تقابل معنایی «رضوان» با برخی از واژه‌ها

با توجه به حوزه معنایی رضوان، واژگان متقابلی در قرآن برای آن مطرح گردیده، که اشاره می‌شود:

۴-۱. سخط

خداوند در آیه شریفه می‌فرماید: «أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (آل عمران: ۱۶۲)؛ آیا کسی که خشنودی خدا را پیروی کرده، همانند کسی است که به سوی خشم و غضب خدا بازگشته و جایگاه او جهنم و پایان کار او بسیار بد است.

«سخط» در لغت به غضب شدید معنا شده است (راعِب اصفهانى، ۱۴۱۲ق، ذیل ماده سخط)؛ چنانچه در مفهوم‌شناسی رضوان بیان شد که رضوان ضد سخط است. براساس معنای لغوی و با توجه به اینکه در آیه شریفه نیز سخط در برابر رضوان قرار گرفته است، معنای سخط دقیقاً در برابر معنای رضوان خواهد بود.

با توجه به آیه ۱۶۱ «آل عمران»، خداوند پس از تئزیه ساحت رسول خدا ﷺ می‌فرماید: نسبت خیانت به رسول خدا ﷺ دادن، قیاسی است ظالمانه و علاوه بر آن، قیاسی است مع‌الفارق. برای اینکه آن جناب پیرو رضای خداست، و از رضای خدای تعالی تجاوز نمی‌کند، و خیانت کاران با خیانت خود خشم عظیمی از خدا را به دست می‌آورند، و جایشان جهنم است، که بدترین جایگاه است؛ این است منظور از جمله «أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ...».

علامه طباطبائی می‌نویسد: هر چند ممکن هست بگوییم مراد از آن تعریض به مؤمنان است و می‌خواهد بفرماید: این حالاتی که شما دارید، متعرض خشم خدا شدن است؛ و خدای تعالی با این مواعظ خود شما را به سوی رضوان خویش می‌خواند؛ و معلوم است که رضوان خدا و خشم و سخط او مساوی نیستند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۵۷). به هر روی این آیه تقابل رضوان با سخط را به خوبی ترسیم کرده است.

۴-۲. مغضوب خدا

در فرهنگ قرآن کریم کسانی که دستورات الهی را نافرمانی می‌کنند، مورد غضب الهی قرار گرفته و از نعمت رضوان الهی محرومند خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ ذُبْرَةً إِلَّا الْمُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» (انفال: ۱۶)؛ و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند، مگر در صورتی که هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی [از مجاهدان] بوده باشد [چنین کسی] گرفتار غضب پروردگار خواهد شد و مأوای او جهنم و چه بد جایگاهی است.

«غضب» در لغت، نقیض رضا معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ذیل ماده غضب). چنانچه سخط در برابر رضا است، غضب نیز تقابل معنایی با رضا دارد؛ چراکه سخط، مترادف غضب است: «فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ»؛ یعنی برگشت به جای خود درحالی که غضب خدا را به همراه داشت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۸). پس در مجموع می‌توان گفت فرار از جهاد یا هرکاری که موجب غضب و سخط الهی می‌شود، قطعاً با رضای الهی در تقابل بوده و رضوان الهی را در پی نخواهد داشت، بعکس، کارهایی که موجبات رضای الهی را از بنده فراهم می‌کند، دقیقاً در مقابل غضب و سخط الهی خواهد بود.

۴-۳. مقت

خداوند در قرآن می‌فرماید: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۳).

«مقت» به معنای بغض شدید است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ذیل ماده مقت). بغض نیز در برابر حب است (ابن فارس، ۱۴۱۱ق، ماده بغض). حب و رضا با یکدیگر همسو و در واقع معنای آن دو لازم ملزوم یکدیگر است؛ براین اساس معنای مقت درست همسو با واژگان غضب و سخط بوده؛ بدین سان این واژه در حوزه معنایی رضوان در میان واژگان متقابل آن قرار گرفته است.

گفتنی است واژه رضوان در کاربردهای قرآنی دو بار در مقابل واژه سخط قرار گرفته و در تقابل معنایی با آن قرار دارد:

«أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ يَسَّ الْمَصِيرَ» (آل عمران: ۱۶۲)؛

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۲۸).

از آنجاکه واژه سخط همسوی واژگان غضب و مقت است،

«رضوان» نیز در تقابل با معنای غضب و مقت قرار خواهد گرفت.

با توجه به تقابل معنایی رضوان در قرآن با برخی از واژگان، مفهوم رضوان واضح‌تر و منقح‌تر شده است. به عبارتی مفهوم رضوان در برابر مفاهیم سخط، غضب و مقت بوده و به معنای آن است که رضوان الهی نسبت به بنده‌اش، رضایتی محض است که به دور از هرگونه غضب، بغض و دشمنی می‌باشد. همچنین قلمرو معنایی رضوان با واژگان مترادف جدا می‌شود. برای نمونه هنگامی که می‌گوییم حب با رضوان همسو و قریب‌المعنی است؛ این به معنای ترادف تام این دو واژه نیست، بلکه ترادف و همسویی «من وجه» است؛ یعنی هم جهت مشترکی دارند، که آن عبارت از ملائمت نفس نسبت به چیزی و هم‌جهت افتراق دارند، که عبارت است از اینکه حب از لحاظ رتبه مقدم بر رضاست؛ یعنی کسی انجام دادن کاری را دوست دارد، و هنگامی که آن کار تحقق پذیرفت از انجام‌دهنده آن کار راضی می‌شود. براین اساس فرایند دریافت کامل معنای یک واژه، قطعاً با در نظر گرفتن معنای واژگان مترادف و متقابل شکل می‌گیرد.

در حوزه اطاعت و بندگی نیز با توجه به اسباب و عوامل نیل به رضوان الهی در کنار پرهیز از عوامل مقت، غضب و سخط الهی می‌توان به رضوان الهی به عنوان هدف غایی و کمال نهایی دست یافت، چنانچه از آیه ۱۶۲ «آل عمران» و ۲۸ «محمد» برمی‌آید. علامه طباطبائی تعبیر «مَا أَسْخَطَ اللَّهَ...» در آیه را عبارت از هواهای نفسانی و تسویلات شیطانی می‌داند که گناهان و معاصی را در پی دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۴۲).

۵. راه‌های نیل به رضوان الهی

قرآن کریم راه‌کارهایی برای کسب رضای الهی و نیل به مقام رضوان در حوزه‌های فکری اعتقادی، اخلاقی و رفتار انسان بیان فرموده است، که در اینجا به آنها اشاره می‌شود:

۵-۱. ایمان و هجرت و جهاد در راه خدا

ایمان و هجرت در راه خدا دو آموزه دیگر الهی است که موجبات رسیدن به سعادت ابدی و نیل به رضوان الهی را برای انسان برخوردار از آنها فراهم می‌کند. خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ» (توبه: ۲۰ و ۲۱)؛ کسانی که ایمان آورده و (از وطن مألوف) مهاجرت کرده

آنها گفتند لشکر بسیاری (که تمام مشرکان مکه و پیروان ابوسفیان باشند) بر علیه شما مؤمنان فراهم شده؛ از آنان در اندیشه و برحذر باشید (این تبلیغات و مکر دشمن به جای آن که بیم در دل آنها افکند) بر ایمانشان بیفزود، و گفتند در مقابل همه دشمنان تنها خدا ما را کفایت می‌کند و او نیکو یآوری است. پس آن گروه از مؤمنان به نعمت و فضل خدا روی آوردند و بر آنان هیچ الم و رنجی پیش نیامد و پیرو رضای خدا شدند و خداوند صاحب فضل و رحمت بی‌منتهاست.

آیه شریفه شهادت در راه خدا را مقامی عنداللهی دانسته و از شهیدان به عظمت یاد می‌کند؛ آنهایی که به فرمان خدا و پیامبرش لبیک گفته و سختی‌های جهاد را در راه خدا تحمل کرده، نیکوکاری و تقوا پیشه کردند و بر خدا توکل کردند و در پی رضوان الهی رفتند، قطعاً مورد لطف و عنایت ویژه پروردگار بوده و از فضل بزرگ الهی بهره‌مند خواهند شد.

۵-۳. تقوا

تقوای الهی پدیده‌ای است مبارک، که در قرآن بسیار مورد تأکید قرار گرفته و پادشاه‌های دنیایی و اخروی برای ذکر شده است؛ خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران: ۱۵)؛ کسانی که از خدا پروا داشته باشند، نزد پروردگارشان بهشت‌هایی دارند که از زیر سایه آن نهرها جاری است و ایشان در آن، زندگی جاودانه و همسرانی پاک داشته و خدا از آنان خشنود است و او به بندگان بیناست.

تقوا ثمره ایمان است و بدون تقوا انسان نمی‌تواند به کمال لایق خویش، که عبارت از قرب و رضای الهی است، دست یابد. تقوا تنها شامل جنبه سلبی آن، یعنی مجموعه‌ای از ترک کردن‌ها نیست، بلکه جنبه اثباتی نیز دارد. براین اساس، ترک گناهان و هر کار زشت و مذمومی، و انجام کارهای واجب و مستحب و هر کار خوبی به‌خاطر خدا، تقوا به‌شمار می‌آید.

علامه طباطبائی در خصوص سبب ذکر رضوان در کنار سایر نعمات و مواهب بهشتی می‌گوید: اینکه در این مقام، یعنی مقام شمردن آنچه برای انسان خیر است، و مطابق با امور مورد علاقه زندگی دنیایی اوست، مسئله رضایت خدا را شمرده، دلالت دارد بر اینکه خود رضوان نیز از خواسته‌های انسانی، و یا مستلزم امری است که آن امر اینچنین است و به همین جهت بوده که در این آیه، آن را در مقابل جنات و ازواج ذکر کرده‌است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۰۶).

و در راه خدا با اموال و جان‌های خود مجاهدت کردند؛ نزد خدا از نظر درجه و منزلت بزرگ‌ترند، و ایشان، آری تنها ایشان رستگاران هستند؛ و پروردگارشان به رحمتی از خود و رضوان و بهشت‌هایی بشارت می‌دهد که در آن نعمت‌هایی همیشگی وجود دارد.

ایمان نخستین شرط سعادت و کامیابی انسان در قرآن معرفی شده و بدون آن کارهای نیک انسان سودی به حالش نمی‌بخشد. در این آیه، ایمان و هجرت و جهاد با مال و جان در راه خدا سبب نیل به رحمت و رضوان و بهشت‌های پر نعمت مطرح شده است. هرچند با توجه به سیاق آیات؛ منظور از جهاد، جهاد نظامی با دشمنان اسلام است، که در واقع جهاد اصغر نامیده می‌شود، اما آیه ابایی از حمل آن بر جهاد اکبر نیز که مبارزه با هواهای نفسانی است، ندارد (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۲). به‌هر روی می‌توان گفت هر آن چیزی که جهاد در راه خدا محسوب شود، سبب وصول به رحمت و رضوان الهی خواهد شد.

۵-۲. شهادت در راه خدا

شهادت در راه خدا طریقی است که سریع‌تر از بسیاری از راه‌های دیگر به رضوان الهی منتهی می‌شود؛ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَآ هُمْ يَخْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لَآ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فَانقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۴)؛ البته نپندارید که شهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده به حیات ابدی شدند و در نزد خدا متنعم خواهند بود. آنان به فضل و رحمتی که از خداوند نصیبشان گردیده، شادمانند و به آن مؤمنان که هنوز به آنها نپیوسته‌اند و بعداً در پی آنها به راه آخرت خواهند شتافت، مژده دهند که از مردن هیچ ترسند و از فوت متاع دنیا هیچ غم مخورند؛ و آنها را بشارت به نعمت و فضل خدا دهند و اینکه خداوند اجر اهل ایمان را هرگز ضایع نگرداند؛ آنان که دعوت خدا و رسول را اجابت کردند، پس از آنکه به آنها رنج و غم رسید از آنها هر کس نیکوکار و پرهیزکار شد، اجر عظیم خواهد یافت. آن مؤمنانی که چون مردمی (منافق مانند نعیم بن مسعود اشجعی) به

۵.۴. عبادت

خداوند در قرآن می‌فرماید: «مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرْتَهُمُ رُكْعًا سَجْدًا يَلْبَسُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْهُ فَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوَابِهِ يُوَجِبُ الزَّرْعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۲۹)؛ محمد ﷺ رسول خداست و کسانی که با او هستند علیه کفار شدید و بی‌رحماند و در بین خود رحیم و دلسوزند، ایشان را می‌بینی که همواره در رکوع و سجودند و در طلب فضل و رضوان خدایند. علامتشان در رخسارشان از اثر سجده نمایان است، این وصف ایشان است در تورات و اما وصف آنان در انجیل این است که چون زراعتی هستند که از شدت برکت پیرامونش جوانه‌هایی می‌زند و آن جوانه‌ها هم کلفت می‌شود و مستقیم بر پای خود می‌ایستد به طوری که برزگران را به شگفت می‌آورد (مؤمنان نیز این طورند)، این برای آن است که کفار را به خشم آورد، خدا به کسانی که ایمان آورده و از آن بین به کسانی که اعمال صالح هم می‌کنند وعده مغفرت و اجری عظیم داده.

این آیه یاران خاص پیامبر خدا را توصیف کرده و در واقع به تبار و تولا آنان اشاره می‌کند که آنها علیه کفار شدید و بی‌رحماند؛ درحالی که در بین خود رحیم و دلسوزند. سپس به عبادت آنان اشاره می‌کند کلمه «رُكْعٌ» و «سَجْدٌ» به ترتیب جمع راکع و ساجد است. و مراد از اینکه فرمود: مؤمنان را راکع و ساجد می‌بینی، این است که مؤمنان نماز می‌خوانند؛ و کلمه «تراهم» استمرار را می‌رساند، یعنی مؤمنان مستمر در خواندن نمازند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۹۹)، و فضل و رضوان الهی را می‌جویند. هرچند آیه تصریح نمی‌کند که به فضل و رضوان الهی نیز خواهند رسید، اما از سیاق آیه که مدح و تمجید و توصیف احوال اینها می‌باشد، نیل به فضل و رضوان الهی نیز امری مسلم بوده.

۵.۵. عمل صالح، خشیت

عمل صالح و ایمان به خدا دو بالی است که انسان می‌تواند با آنها به سوی بهشت الهی که جهان‌بینی توحیدی قرآن در کنار رضوان الهی نصاب تکامل انسان دانسته شده است، پرواز کند؛ خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» (بینه: ۸ و ۷)؛ و کسانی که ایمان آورده، اعمال صالح انجام دادند، ایشان بهترین خلق خدایند؛ جزایشان نزد پروردگارشان عبارت است از بهشت‌های عدن که نهرها در زیر درختانش روان است، و ایشان تا ابد در آنند؛ درحالی که خدا از ایشان راضی و ایشان هم از خدا راضی باشند. این سرنوشت کسی است که از پروردگارش بترسد.

این آیه با اشاره به عنصر ایمان و عمل صالح که عامل سعادت انسان است، دریافت مواهب بهشتی و رضایت از خدا و رضایت خدا از آنان را به خشیت آنان تعلیل کرده است.

عبارت «ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» نشانه بهشتیان و آنان که به سعادت آخرت می‌رسند را بیان می‌کند، می‌فرماید: علامت خیر البریه و آنهایی که به جنات عدن می‌رسند این است که از پروردگار خود ترس دارند. در آیه‌ای دیگر هم فرموده: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸)، پس علم به خدا خشیت از خدا را به دنبال دارد، و خشیت از خدا هم ایمان به او را به دنبال دارد؛ یعنی کسی که از خدا می‌ترسد، طبعاً در باطن قلبش ملتزم به ربوبیت و الوهیت اوست، و در ظاهر هم ملازم با اعمال صالح است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۴۰).

۵.۶. صدق

خداوند در قرآن در باب جایگاه صدق و صادقین می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (مائده: ۱۱۹)؛ خدای تعالی فرمود: امروز روزی است که راستگویی راستگویان سودشان می‌دهد؛ برای ایشان است باغ‌های بهشتی که از زیر آنها نهرها روان است و آنان در آن باغ‌ها برای همیشه بسر می‌برند، خداوند از آنان خوشنود شده و آنان هم از خداوند خوشنود شده‌اند؛ و این است رستگاری بزرگ.

مقصود از «صدق صادقین» صداقت ایشان در دنیاست، نه در آخرت؛ زیرا آخرت سرای عمل نیست، بلکه سرای حساب و جزاء است. روشن است که تقریر و تصدیق خدای تعالی، هم تصدیق سخن اوست و هم فعل او. پس صادقانی در آخرت از صدق خود بهره‌مندند و جنات موعود به آنان داده می‌شود و همچنین راضی و مرضی و فائز به رستگاری عظیم می‌باشند که هم در قول صادق باشند و هم در فعل. علاوه بر این، صداقت در سخن، خود مستلزم صداقت در فعل یعنی صراحت و پاکی از نفاق هم هست و صداقت

در قول خواه ناخواه کار انسان را به صلاح و سداد می‌کشاند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۲۵۱). براین اساس، صدق به تمام معنای آن سبب نیل به رضوان الهی می‌شود.

۶-۷. اطمینان نفس

نفس مطمئنه پدیده‌ای که صاحب آن برخوردار از رضوان الهی است؛ خداوند می‌فرماید: «يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (فجر: ۲۷ و ۲۸)؛ تو ای جان با ایمان، خشنود و پسندیده به‌سوی پروردگارت بازگرد.

«طمأنینه» و «اطمینان» در لغت به معنای آرامش پس از قلق و اضطراب می‌باشد. *راغب اصفهانی* برای بیان مفهوم آن به آیاتی که نفس مطمئنه و اطمینان قلبی در آن به کار رفته استناد می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۲۵)؛ براین اساس مراد از اطمینان قلبی همان آرامش و سکون درونی است؛ اطمینان و آرامش قلبی از حالات دل آدمی است که به صورت متعدد در قرآن مطرح شده است.

همچنین اطمینان در برخی آیات از حالات نفس شمرده شده که در واقع نفس، حقیقت وجودی و روح انسان است: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (فجر: ۲۷). باری، «سکینه» نیز که قریب‌المعنی با «اطمینان» است، درباره قلب به کار رفته است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ» (فتح: ۴). نفس و قلب در کاربردهای قرآنی دارای مصداق واحد بوده و آن عبارت است از روح و حقیقت جان آدمی (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۴۷؛ مصباح، ۱۳۸۷، ص ۲۴۴-۲۶۷). نفس مطمئنه که به مقام اطمینان و قرار و آرامش معنوی رسیده از همه مراتب دیگر نفس والاتر است؛ چراکه نفس مطمئنه از تمامی کشمکش‌ها و منازعات میان امیال حیوانی و خواسته‌های عالی انسانی رهیده است؛ بدین معنا که پیش از این نفس در تب و تاب و اضطراب حاصل از درگیری‌های میان هواهای نفسانی و میان خواسته‌های عالی انسانی بوده، ولی اکنون با غلبه بر شهوات نفسانی، قدرت را در دست گرفته و بلا منازع گردیده است و به یاد خداوند آرام گشته است و چنین نفسی که مصداق بارز آن حضرات معصومین علیهم‌السلام می‌باشند به مقام رضوان نایل آمده و از خدا راضی و خداوند از آنان راضی می‌باشد.

۶-۸. بیزاری از دشمنان خدا و رسول او

بیزاری از دشمنان خدا و رسول او آموزه دیگری است که در قرآن

به آن اهمیت ویژه داده شده است: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَدَخَلَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله: ۲۲)؛ هیچ قومی نخواهی یافت که ایمان به خدا و روز جزاء داشته باشد و در عین حال با کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند دوستی کند؛ هرچند دشمن خدا و رسول پدران و یا فرزندان و یا برادرانشان و یا قوم و قبیله‌شان باشد. برای اینکه خداوند در دل‌هایشان ایمان را نوشته و به روحی از خودش تأییدشان کرده و در جناتی که نهرها در زیر درختانش جاری است، داخلشان می‌کند تا جاودانه در آن باشند. خدا از ایشان راضی شد و ایشان از خدا راضی شدند؛ اینان حزب خداوند، آگاه باشید که تنها حزب خدا رستگارانند.

رضایت خدا عبارت است از رحمت او که مخصوص افرادی است که در ایمانشان به خدا خالص باشند. ایشان هم از خدا راضی‌اند، برای اینکه با رسیدن به آن زندگی طیب و آن بهشت، شادمان و خرسند می‌گردند.

«أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» این جمله تشریف و بزرگداشتی است از همان افراد مخلص، می‌فرماید: اینها که دارای ایمانی خالص‌اند حزب خدای تعالی هستند؛ همچنان که آن منافقان که در ظاهر اظهار اسلام می‌کنند، و در باطن کفار و دشمنان خدا را دوست می‌دارند، حزب شیطانند، اینها رستگارانند همچنان که آنها زینکارند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۹۷).

می‌توان گفت این آیه نظیر آیه ۲۹ «فتح» که تعبیر «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ» دارد، به مؤمنان با وصف تبری و بیزاری آنان از دشمنان خدا و رسول اشاره کرده، که ایمان در دل آنها پابرجا و تثبیت شده و بهشت و رضایتش را وعده فرموده است.

رضوان با توجه به کاربرد آن در قرآن، بالاتر و بزرگ‌تر از تمام نعمات بهشتی می‌باشد؛ خداوند پس از ذکر مواهب مادی بهشت می‌فرماید: «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۷۲) اندک رضوانی از خداوند بزرگ‌تر از همه نعمت‌های بهشتی می‌باشد. همان بهشت نیز اگر توأم با رضوان الهی نباشد، جهنم می‌شود: «وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» اگر رضوان را نکره آورد، برای اشاره به این معناست که معرفت انسان نمی‌تواند آن را و حدود آن را درک کند؛ چون رضوان خدا محدود و قابل اندازه‌گیری نیست تا وهم بشر بدان

معنایی وثیقی دارد. رضوان بر محور جانشینی با واژگانی همچون «فوز» و «فلاح» پیوند معنایی دارد. واژه «حب» آن گاه که درباره خداوند سبحان به کار رفته باشد، همسو با معنای رضا و رضوان الهی است. «سخطا»، «غضب» و «مقت» در تقابل با معنای رضوان در قرآن به کار رفته است.

ایمان و هجرت و جهاد، تقوا و احسان، عبادت، شهادت، عمل صالح، خشیت، صدق، اطمینان نفس، بیزاری از دشمنان خدا و رسول او از جمله عوامل نیل به رضوان الهی در قرآن کریم مطرح شده است. رضوان در واقع مقامی معنوی والایی است و از تمام مواهب بهشتی بزرگتر است و بندگان الهی در پرتو تقوا و اطاعت مستقیم و غیرمستقیم خداوند بدان می‌رسند.

منابع.....

- ابراهیمی، طیبه، ۱۳۷۶، *مقام رضوان و رضا از دیدگاه آیات و روایات*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، جامعه‌الزهرا.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۱۱ق، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دار الجیل.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزه.
- انصار محمدی، سیدجلیل، ۱۳۹۵، «تبیین مقام رضا در قرآن کریم»، *حسنا*، ش ۲۹ و ۳۰، ص ۱۶۶-۱۹۱.
- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۰، *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، قلم.
- _____، ۱۳۸۱، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- بارت، رولان، ۱۳۷۰، *عنصر نشانه‌شناسی*، ترجمه مجید محمدی، تهران، هدی.
- پالمر، فرانک، ۱۳۶۶، *نگاهی تازه به معناشناسی*، ترجمه کورش صفوی، تهران، بی‌نا.
- پیروز، زهره، ۱۳۷۸، *مقام رضا و تسلیم در قرآن و حدیث*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالشامیه.
- روبینز، آر. اچ، ۱۳۸۴، *تاریخ مختصر معناشناسی*، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران، مرکز طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق، *العین*، قم، دار الهمجره.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، اسلامیه.
- محدثی، جواد، ۱۳۸۹، «رضا و تسلیم»، *فرهنگ کوثر*، ش ۸۲، ص ۲۸-۳۳.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۷، *معارف قرآن، ج ۱ (اخلاق در قرآن)*، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۱۶ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دست یابد؛ و شاید برای فهماندن این نکته بوده که کمترین رضوان خدا هر چه هم کم باشد، از این بهشت‌ها بزرگتر است. البته نه از این جهت که این بهشت‌ها نتیجه رضوان او و ترشحی از رضای اوست - هر چند این ترشح در واقع صحیح است - بلکه از این جهت که حقیقت عبودیت که قرآن کریم بشر را بدان دعوت می‌کند، عبودیتی است که به‌خاطر محبت به خدا انجام شود، نه به‌خاطر طمعی که به بهشت خدا و یا ترسی که از آتش او داریم، و بزرگ‌ترین سعادت و رستگاری برای یک نفر عاشق و دوستدار آن است که رضایت معشوق خود را جلب کند؛ بدون اینکه درصدد ارضاء نفس خویش بوده باشد.

علامه طباطبائی ذیل آیه می‌گوید: شاید به منظور اشاره به این نکته است که آیه را به جمله «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» پایان داده است، و این جمله دلالت بر معنای حصر دارد و چنین افاده می‌کند که این رضوان، حقیقت هر فوز و رستگاری بزرگی است، حتی رستگاری بزرگی هم که با رسیدن به بهشت ابدی به دست می‌آید، حقیقتش همان رضوان است؛ زیرا اگر در بهشت، حقیقت رضای خدا نباشد، همان بهشت هم عذاب خواهد بود، نه نعمت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۳۹).

نتیجه‌گیری

در قرآن کریم، تعبیر رضوان تنها درباره خداوند به کار رفته است؛ چراکه بیشترین و برترین رضایت به خداوند متعال اختصاص دارد. اما کاربرد سایر مشتقات رضوان، اعم بوده و در رضایت خداوند و بندگان به کار رفته است. واژه رضوان در حوزه کلان زبان قرآن با واژه‌های کلیدی بسیاری در دو سطح ایجابی سلبی، همایندی دارد. در سطح ایجابی همایندهای رضوان عبارتند از: اسلام، ایمان، هجرت، جهاد، اطمینان نفس، تقوا، احسان، عبادت، شهادت، عمل صالح، صدق، خشیت، تبری، شکر و در جانب منفی که در تضاد با رضوان الهی است؛ کفر، نفاق، کذب، فسق، ظلم، گناه و خیانت قرار دارد؛ واژه‌هایی که در یک‌سو چگونگی رسیدن به رضوان الهی را بیان می‌کنند، یا در راستای رسیدن به آن نقش دارند؛ و در سوی دیگر، موجبات سخط و عدم خشنودی الهی را تصویر می‌کنند.

تحلیل معناشناختی رضوان در قرآن نشان می‌دهد که این واژه وقتی داخل نظام معنایی قرآن شده، قداست و عظمت خاصی به خود گرفته است، به‌گونه‌ای که معنای نسبی آن از صرف معنای وضعی لغوی ممتاز گشته است. رضوان در قرآن بر محور همشینی با واژگانی همچون «رحمت»، «فضل»، «تقوا» و «مغفرت» پیوند